

از آن زمان که قرآن کریم بر رسول گرامی اسلام نازل شد و خود را پیامی جهانی و جاودانی نامید، تلاش‌های گوناگونی در جهت درک بهتر مراد آن کلام الهی صورت گرفته است. این تلاش‌ها، ابتدا در قالب تفاسیر برخی از آیات یا کل قرآن نمود یافت. اما از آن هنگام که جغرافیای اسلام گسترده شد و از مرزهای شبه جزیره‌ی حجاز پا را فراتر نهاد، مخاطبانی غیرعرب پیدا کرد و در نتیجه ترجمه‌ی قرآن کریم به زبان‌های دیگر ضرورت یافت. از اولین ترجمه‌های قرآن کریم، ترجمه به زبان فارسی است؛ تلاشی که رسماً از قرن چهارم هجری آغاز شد و هنوز نیز ادامه دارد. مترجمان فارسی زبان کوشیدند، کلام الهی را در قالب کلام بشری و به زبانی غیر از زبان نزول ارائه دهند، اما به رغم تلاش‌های فراوان آنان، هنوز ترجمه‌ای کامل و بدون نقص از قرآن مجید به مخاطبان ارائه نشده است؛ ترجمه‌ای که بتواند کام خواننده را شیرین کند. در نوشته‌ی حاضر برآنیم که ضمن بیان چگونگی نفوذ زبان عربی به زبان فارسی و تکیه بر اساسی‌ترین اصل در ترجمه، یعنی اصل تغییر بیان، به بازخوانی تعدادی از ترجمه‌های فارسی از قرن چهارم تا دوران معاصر پردازیم و تأثیر زبان قرآن بر ترجمه‌های فارسی را به تصویر کشیم.

# کلام الهی

## خارج از مرزهای شبه جزیره‌ی حجاز

♦ سید محمد دلبری

دانشجوی دوره‌ی دکترای علوم قرآنی

### نفوذ ادب عربی به زبان فارسی

شاید در اولین نگاه و بدون توجه به تاریخ فرهنگی ایران در سده‌های نخست هجری تصور کنیم، هم چنان که امروز زبان فارسی مشحون از واژه‌ها، عبارات و اصطلاحات زبان عربی است، در قدیم نیز این گونه بوده است. به عبارت دیگر، آن گونه که امروز عموم مردم در جملات خود کلمات فراوان عربی را به کار می‌برند و همه مراد یکدیگر را به صورت کامل می‌فهمند، در قدیم نیز این گونه بوده است؛ یوگنی ادواردویچ در کتاب «تاریخ ادبیات فارسی» این گونه می‌گوید: «چیرگی تازیان بر ایران بدان انجامید که رشد زبان‌های ادبی که در آن جا پای گرفته بود، بریده شود و روزگاری دراز، زبان عربی یگانه زبان ادبی در همه‌ی این

مرز و بوم شود. گسترش اسلام در میان توده‌های مردم بدان انجامید که زبان عربی تا اندازه‌ای برای آنان زبانی آشنا گردد.»

وی در ادامه می‌گوید: «واژه‌های عربی اندک اندک به این زبان‌ها وارد شدند؛ در آغاز بیش تر اصطلاحات دینی و سپس اداری بود. رخنه‌ی لغت‌های عربی به واژگان زندگی روزمره بسیار اندک بود. خرده خرده، زبان مادری برای اشراف و بزرگان به زبانی تبدیل شد که به درد گفت و گو با زبردستان، کشاورزان و نوکرانشان می‌خورد و به پندار آنان، زبان ادبی تنها می‌توانست زبان اصل و نسب دار عرب باشد.»

عبدالحسین زرین کوب این واقعیت را در کتاب «از

گذشته‌ی ادبی ایران» این گونه بیان می‌کند: «ادب عربی نزد اهل مدرسه طی قرن‌ها، همه‌جا از خراسان و عراق تا بغداد و اندلس، متضمن سعی در شناخت دقایق لغت تازی به خاطر دست‌یابی به تعمق در دقایق معانی قرآن و حدیث تلقی شده است و آن فهم اسرار آیات و احادیث و درک رموز کتاب و سنت شناخته شد. آشکار است که این هدف نیز خود از اسباب عمده‌ای بود که ادب عربی را در خارج از حوزه‌ی عربی‌زبانان مورد توجه ساخت.»

نفوذ ادب عربی در حوزه‌ی زبان فارسی نباید سبب غفلت ما شود؛ زیرا زبان عربی در سطح مجامع علمی و در میان علما و ادبا، زبانی آشنا بوده است و برگزیدگان و بزرگان به واسطه‌ی آن با دیگران ارتباط برقرار می‌کرده‌اند، نه عموم مردم. با این وصف، آیا استفاده از واژگان زبان عربی و به‌کارگیری سازه‌های نحوی و صرفی آن می‌تواند ارتباط لازم را با مخاطبان ایجاد کند و هدف ترجمه را برآورده سازد؟ تا خوانندگان ترجمه‌ی قرآن کریم که اغلب آنان خارج از سطح مجامع علمی و ادبی هستند، بتوانند علاوه بر درک معنا و مفهوم آیات، به تعامل با آن‌ها بپردازند و تأثیر پذیرند؟!

### اصل تغییر بیان در ترجمه

حقیقت آن است که ترجمه‌های موجود قرآن کریم نتوانسته‌اند، آن گونه که شایسته و بایسته است با مخاطبان خود ارتباط برقرار کنند و معنای آیات را به همان فصاحت و بلاغتی که دارند، انتقال دهند. به عبارت دیگر، نه ارتباطی بوده‌اند و نه معنایی. این در حالی است که مترجم وظیفه دارد، شرایط و زمینه‌ای فراهم سازد که در آن نویسنده یا گوینده‌ی کلام، در زبان مبدأ با خواننده یا شنونده‌ی کلام در زبان مقصد، به تعامل و تأثیر متقابل بپردازد. این مهم زمانی مهیا می‌شود که متن زبان مقصد، از نظر ارزش ارتباطی، با متن زبان مبدأ معادل و یکسان باشد. با توجه به همین مؤلفه، ترجمه را این گونه تعریف کرده‌اند: «ترجمه عبارت است از برگرداندن عناصر و ساختارهای متن زبان مبدأ به معادل آن‌ها در زبان مقصد (با توجه به عوامل و شرایط برون‌زبانی)، به گونه‌ای که خواننده‌ی متن مقصد، همان پیام و تأثیری را دریابد که خواننده‌ی متن مبدأ درمی‌یابد.»

رسیدن به این هدف در صورتی محقق می‌شود که به اصل «تغییر بیان»<sup>۱</sup> توجه داشته باشیم. آن‌چه در این اصل مورد تأکید قرار دارد، تعادل در ترجمه است. عقیده بر این

است که: زبان‌های گوناگون دارای نظام‌های متفاوتی هستند و هر زبانی از روش‌های خاص خود برای انتقال پیام بهره می‌برد که زبان دیگری از آن‌ها استفاده نکرده و حتی ممکن است که اجزای ساختاری و دستوری به ظاهر مشابه در دو زبان، دارای نقش‌های ارتباطی متمایز و یا تا حدودی متفاوت باشند. نمی‌توان انتظار داشت که یک متن در زبان مبدأ با متن معادلش در زبان مقصد، از دیدگاه تک‌تک عوامل به طور جداگانه معادل باشد یا در مقابل یک کلمه یا عنصر ساختاری از زبان مبدأ، یک کلمه یا یک عنصر ساختاری در زبان مقصد وجود داشته باشد.

تغییر بیان در برقراری تعادل در ترجمه، از راه‌های متفاوت صورت می‌گیرد:

الف) تغییر در ساختار (نحوی، صرفی، معنایی و لغوی)

ب) تغییر به صورت حذف (از متن مبدأ)

ج) تغییر به صورت افزودن بر متن مقصد که از آن به اصطلاح «تصریح»<sup>۲</sup> یاد می‌کنند.

د) تغییر در «واحد‌های زبانی».<sup>۳</sup> برای مثال، ترجمه‌ی واحد کوچک‌تر به صورت واحدی بزرگ‌تر و برعکس.

ه) تغییر در ترتیب جایگاه عناصر نحوی مطابق با ساختار نحوی زبان مقصد.

و) تغییر یا جابه‌جایی عناصر و «عوامل انسجام».<sup>۴</sup> تغییر بیان برای ایجاد تعادل، زمانی صورت می‌گیرد که ساختار و بافتاری از متن مبدأ در زبان مقصد وجود نداشته باشد. در این صورت مترجم ناچار است، ساختار یا بافتار متن مبدأ را به ساختار و بافتاری دیگر در متن مقصد تغییر دهد تا تعادل ساختاری و بافتاری برقرار شود. از آن‌جا که هدف نهایی ترجمه، بهره‌بردن سخنوران زبان مقصد است، باید از قوانین و ساختار زبان مقصد پیروی شود نه زبان مبدأ.

### بازنمود زبان عربی در ترجمه‌های فارسی

با توجه به نفوذ ادب عربی در میان علما و ادبای فارسی‌زبان و هم‌چنین اصل تغییر بیان در ترجمه که سبب ایجاد تعادل در ترجمه می‌شود، به اصل بحث که نیت آن، روشن ساختن میزان و وجوه نفوذ زبان قرآن (عربی) به ترجمه‌های فارسی آن است، می‌پردازیم و بازنمودی از آن را بیان می‌کنیم.

بدین منظور، از میان ترجمه‌های قرآن کریم، ده ترجمه‌ی مشهور را برگزیده‌ایم که عبارت‌اند از: قرن چهارم:



ترجمه‌ی طبری (رسمی)، ۳۴۵ق، قرن پنجم: ترجمه‌ی سورآبادی، ۴۹۴ق، قرن ششم: ترجمه‌ی رازی، ۵۵۰ق، قرن هفتم: طیب، قرن هشتم: ترجمه‌ی جرجانی، قرن نهم: ترجمه‌ی کاشفی، ۹۱۰ق، پایان قرن دهم: ترجمه‌ی کاشانی، ۹۸۸ق، قرن یازدهم: ترجمه‌ی لاهیجی، ۱۰۸۸ق، قرن دوازدهم: ترجمه‌ی دهلوی، دوره‌ی معاصر: ترجمه‌ی فولادوند.

سپس ترجمه‌ی ۲۰ آیه از آیات مکی و مدنی و در موضوعات گوناگون احکام، رسالت، قیامت و قرآن را در ترجمه‌های مذکور استخراج کردیم تا میزان تأثیرپذیری آن‌ها را از زبان عربی در سطح واژگان و ساختار نحوی بیابیم (فهرست آیات پیوست است).

### ۱. تأثیر زبان عربی در سطح واژگان

مترجم در هنگام ترجمه‌ی واژگان، سه راه پیشرو دارد: وام‌گیری، معادل‌یابی یا معادل‌سازی، و گزیده‌برداری. در پدیده‌ی وام‌گیری، واژه‌ای از زبان مبدأ با بار معنایی عاطفی و فرهنگی خود به زبان مقصد منتقل و شایع می‌شود. در نتیجه از معانی ثانوی و ضمنی که معادل آن در زبان مقصد در ذهن ایجاد می‌کند، در امان خواهد ماند. پدیده‌ی وام‌گیری زمانی شایسته است که معادلی برای آن در زبان مقصد وجود نداشته باشد. لذا در برخی موارد ضرورتی ندارد. از جمله واژه‌های وام گرفته شده در زبان فارسی می‌توان از حج، زکات و خمس نام برد. این واژه‌ها که به واژه‌های قرضی معروف هستند، تا زمانی که در زبان مقصد خلأیی را پر می‌کنند، از اجزای اصلی و طبیعی آن زبان

به شمار می‌آیند و آن‌جا که هیچ خلأیی را پر نمی‌کنند، کاربردشان به اختیار مترجم واگذار شده است. ولی این اختیار تا زمانی است که متن برای خواننده مفهوم باقی بماند و از زیبایی و شیوایی ترجمه کاسته نشود. در مقابل وام‌گیری، معادل‌یابی یا معادل‌سازی قرار دارد. رویکرد مترجمان اولیه‌ی قرآن کریم در ترجمه‌ی واژگان، معادل‌سازی یا معادل‌یابی است و کم‌تر به وام‌گیری پرداخته‌اند؛ به گونه‌ای که تنها چند درصد واژگان را واژگان وام گرفته شده تشکیل می‌دهند. به نظر می‌رسد که روش مترجمان قدیم، چه در معادل‌یابی و چه در به‌کارگیری واژه‌های وام گرفته شده، توسط مترجمان متأخرتر تبعیت نشده است.

میزان استفاده از واژه‌های عربی در ترجمه‌های قرآن کریم یکسان نبوده است و می‌توان مراحل برای آن در نظر گرفت. از همین رو، ترجمه‌ها را به سه دسته تقسیم کرده‌ایم و علت قرار گرفتن هر ترجمه در طبقه‌ی متفاوت، در طول بررسی مشخص خواهد شد:

### الف) ترجمه‌های قرون ۴ تا ۸ قمری (ترجمه‌ی رسمی، سورآبادی، رازی و جرجانی)

اولین ترجمه‌ی رسمی قرآن کریم که در پی فتوای علمای ماوراءالنهر مبنی بر جواز ترجمه صورت پذیرفت، به قرن چهارم هجری تعلق دارد که با عنوان ترجمه‌ی تفسیر طبری شهرت یافته است. هر چند که دلایل و شواهد درون‌متنی و برون‌متنی حاکی از آن‌اند که این ترجمه، ترجمه‌ی تفسیر طبری است.

ترجمه‌ی مذکور به صورت جمعی و به شکل لفظ به لفظ<sup>۵</sup> و حداکثر جزو طبقه‌ی دوم ترجمه، یعنی ترجمه‌های تحت‌اللفظی<sup>۶</sup> می‌تواند قرار گیرد. در عین حال، این ترجمه مبنای ترجمه‌های بعد از خود، از جمله ترجمه‌های سوراآبادی، رازی و جرجانی شد. از ویژگی‌های ترجمه‌های مذکور، معادل‌یابی برای واژه‌های عربی است. هر چند که به مرور زمان، هرچه از ترجمه‌ی طبری دور می‌شویم، بر تعداد واژه‌های وام گرفته شده افزوده می‌شود و این واژه‌ها در زمان جرجانی، به بالاترین حد در گروه خود می‌رسند. میزان تأثیر ترجمه‌ی رسمی بر سایر ترجمه‌ها و هم‌چنین سیر صعودی استفاده از واژه‌های عربی را در ترجمه‌ی این آیه می‌توان مشاهده کرد: «فاما الذین كفروا فاعذبهم عذابا شديداً في الدنيا و الآخرة و ما لهم من ناصرين» [آل عمران / ۵۶].

رسمی (طبری): اما آن کس‌ها که کافر شدند، عذاب کنم ایشان را عذابی سخت اندر این جهان و آن جهان و نیست ایشان را هیچ یاری کننده.

سوراآبادی: اما آن کسان که نگر ویدند به حق، عذاب کنم ایشان را عذابی دردناک در این جهان به... و در آن جهان به... و نبود ایشان را هیچ یاری کننده.

رازی: اما آنان که کافر شدند، عذاب کنم ایشان را عذابی سخت در دنیا و آخرت، و نباشد ایشان را از یاران و معینی و یآوری.

جرجانی: آنان که کافر باشند، من ایشان را عذابی کنم سخت در دنیا و آخرت و ایشان را هیچ ناصری و معینی و یآوری نباشد و هیچ شفيعی شفاعت نکند.

دقت در ترجمه‌ی واژه‌های «كفروا، اعذبهم، عذاباً، الدنيا، الآخرة و ناصرين»، به خوبی سیر داخل شدن آن‌ها را در ترجمه‌ها نمایان می‌سازد. در حالی که در ترجمه‌ی رسمی، از شش واژه‌ی مذکور، سه واژه معادل‌یابی و سه کلمه وام گرفته شده‌اند. در ترجمه‌ی رازی، ۵ کلمه وام گرفته شده و ۱ کلمه معادل‌یابی شده است. جرجانی از این هم فراتر رفته و علاوه بر استعمال واژه‌های عربی مذکور، معادل‌های عربی دیگری از قبیل معین و شفيع نیز آورده است. سیر صعودی استعمال واژه‌های قرضی در این آیه، مشتق است نشان از خروار. سیر صعودی در نمودار ۱ که ۲۰ آیه‌ی مورد نظر در آن بررسی شده‌اند، نشان داده شده است.

## ب) ترجمه‌های قرون ۹ تا ۱۱ قمری (ترجمه‌های کاشفی، کاشانی و لاهیجی)

نقشی که ترجمه‌ی رسمی در گروه قبل برعهده داشت، ترجمه‌ی کاشفی در این گروه برعهده دارد. ترجمه‌ی مذکور مبنای کار کاشانی در قرن ده و لاهیجی در قرن یازده است. کار او تقلید کار گذشتگان نیست، ولی استقلال وی اثرش را استثنایی نکرده و در شیوه‌ی ترجمه، کاملاً تحت تأثیر سنت گذشتگان بوده است. ساختار عبارات او بیش‌تر با نحو عربی منطبق است تا دستور زبان فارسی. در عین حال، سیر صعودی استفاده از لغات عربی ادامه پیدا کرده است. بدون توجه به ترجمه‌ی جرجانی که مشخص نیست علت استفاده‌ی فراوان او از واژه‌های عربی به چه دلیل بوده است.

جالب است بدانیم که برخی از کلمات، در تفاسیر قبل ترجمه نشده بودند، و در این ترجمه معادل‌یابی شده‌اند؛ مانند: بشیر (مژده‌دهنده)، نذیر (بیم‌کننده)، استغفار (آمرزش)، حسنات (نیکویی‌ها)، ملائکه (فرشتگان)، کذب (دروغ) و جن (دیو).

تأثیر ترجمه‌ی مذکور بر دو ترجمه‌ی بعد از خود و مقایسه‌ی میان این گروه از ترجمه‌ها، در استفاده از واژگان عربی در آیه و میزان تفاوت با ترجمه‌های قبل را در این آیه می‌توان دید: «قال الملأ الذین كفروا من قومه انا لئراک فی سفاهة و انا لنظنک من الکاذبین» [اعراف / ۶۶].

جرجانی: جمعی از رؤسا و اشراف قوم کافران گفتند: ما پنداریم که تو از جمله دروغ‌زنان و کاذبانی و ما تو را در سفاهت و نادانی می‌بینیم.

کاشفی: گفتند، گروهی از بزرگان و پیشوایان آنان که کافر بودند از گروه او، به درستی که ما تو را می‌بینیم متمکن در بی‌خردی و به تحقیق ما گمان بریم تو را از دروغ‌گویان در آن چه می‌گویی.

کاشانی: گفتند گروهی از اشراف و بزرگان آنان که کافر بودند از گروه او، به درستی که ما تو را می‌بینیم متمکن و راسخ در بی‌خردی و به درستی ما گمان بریم تو را از دروغ‌گویان.

لاهیجی: گفتند جمعی از بزرگان آنان که کافر بودند از قوم هود، به درستی که ما می‌بینیم تو را متمکن و راسخ در سخافت عقل و به درستی که ما هر آینه گمان بریم تو را از دروغ‌گویان.

## ج) سایر ترجمه‌های بررسی شده (دهلوی، طیب و فولادوند)

این گروه شامل ترجمه‌های دهلوی، طیب و فولادوند است. از ویژگی‌های ترجمه‌های متأخر، ظاهراً عدم تأثیر، تأثر و تعامل میان آن‌ها است. هر مترجم شیوهی خاصی را انتخاب کرده و با اجتهاد شخصی خود به کار ترجمه پرداخته است.

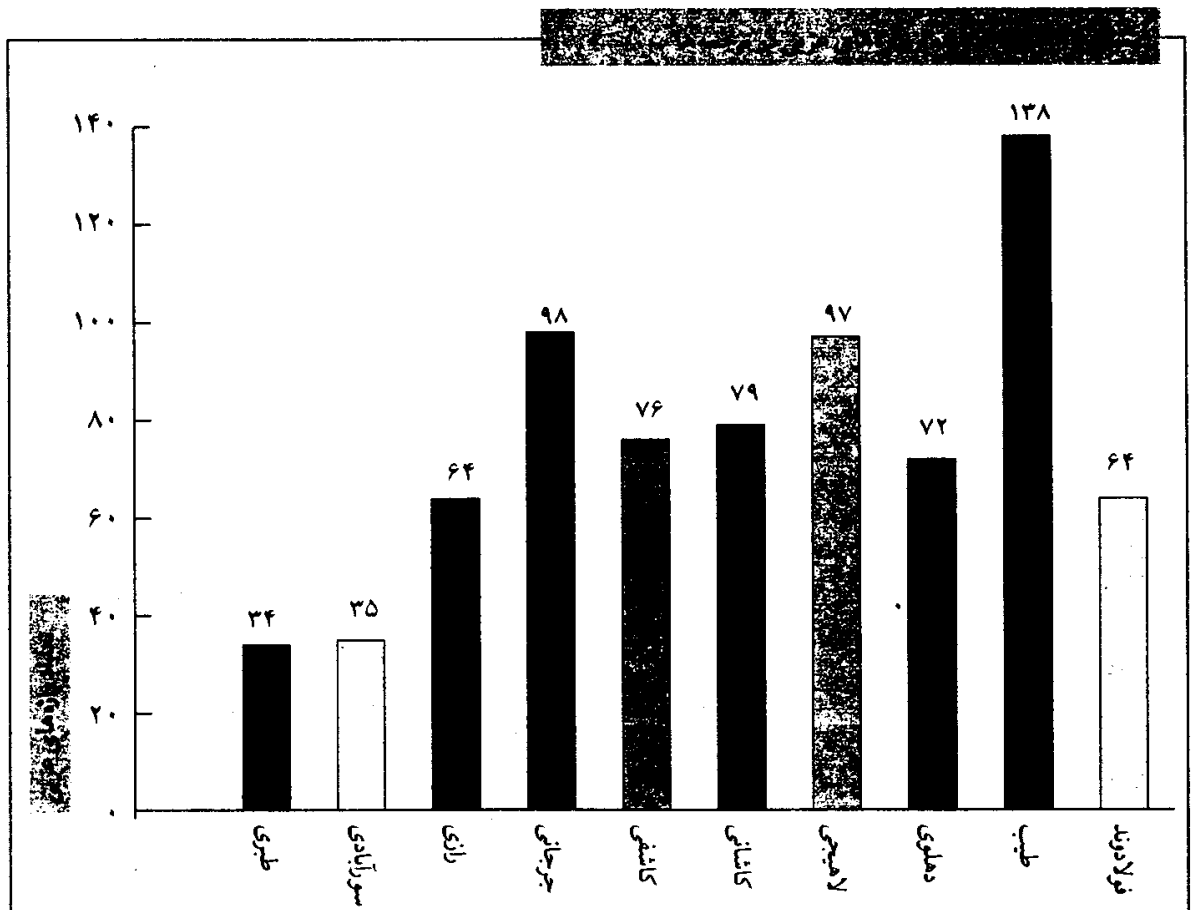
دهلوی، اصول ترجمه‌ی خود را در مقدمه‌اش آورده است. از مهم‌ترین این اصول، ارائه‌ی مدلول عبارت عربی به عبارات فارسی است. او معتقد است که ترجمه باید به زبان فارسی سلیس و روزمره‌ی متداول ترجمه شود، به گونه‌ای که هم عوام و هم خواص آن را بفهمند و از آن بهره ببرند. همین دیدگاه سبب شده است که در ترجمه‌ی وی، نسبت به ترجمه‌های قبل، از عبارات و واژه‌های فارسی بیش‌تری استفاده شود (رجوع کنید به نمودار ۲).

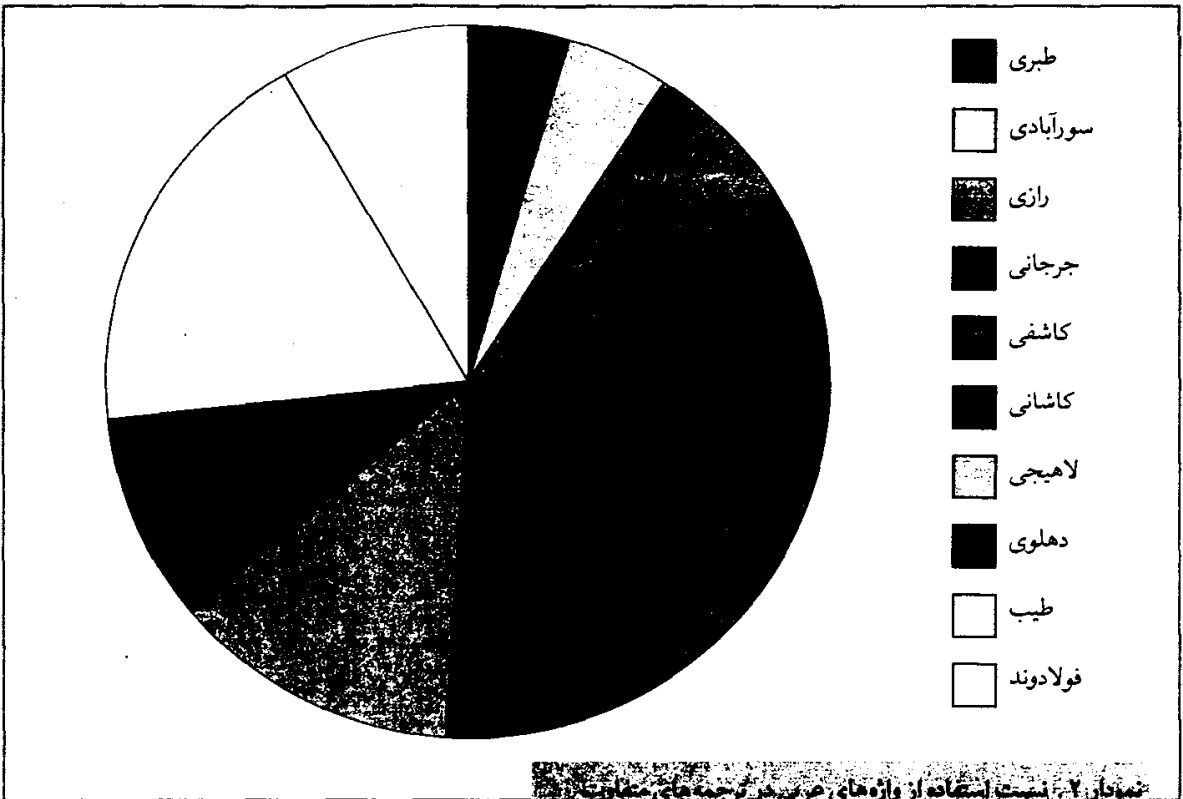
در حالی که دهلوی تمام تلاش خود را برای ارائه‌ی ترجمه‌ای قابل فهم و سلیس به کار برده است، عبدالحسین طیب کم‌ترین توجه و اهتمام را به این امر اختصاص داده،

به گونه‌ای که ترجمه‌ی ارائه شده توسط ایشان، از حیث استفاده از لغات عربی، میان ترجمه‌های بررسی شده بی‌رقیب است. نسبت استفاده از این گونه لغات در ترجمه‌ی طیب نسبت به دهلوی، مانند نسبت جرجانی به رازی است. میزان استفاده از لغات عربی در این ترجمه به حدی است که شاید نتوان اسم ترجمه بر آن نهاد. ترجمه‌ی این آیه شاهدهی بر مدعای ماست: «و ما اتیمم من ربا لیربوا فی اموال الناس فلا یربوا عندالله و ما اتیمم من زکوة تریدون وجه الله فاولئک هم المضعفون» [روم / ۳۹].

و آن‌چه می‌دهید به طمع و زیادی در اموال ناس، پس زیادتی ندارد نزد خداوند و آن‌چه می‌دهید از زکوة و اراده می‌کنید توبه‌ی الی الله خالصاً لوجه الله، پس این‌ها چندین ضعف می‌برند.

ترجمه فولادوند هم از ترجمه‌های معاصر قرآن کریم است که به حق می‌توان گفت به معادل‌یابی وسیعی دست یازیده است؛ به گونه‌ای که در آن، میزان استعمال واژه‌های عربی نسبت به ترجمه‌های قبل از خود بسیار محدود شده است. ایشان با نگاه به گذشته و بهره از علم ترجمه، به





نمودار ۲ - نسبت استفاده از واژه‌های عربی در ترجمه‌های معاصر

مقصد را به خوبی بشناسد و در ترجمه به معادل یابی و معادل سازی مناسب اقدام کند.

شناخت عناصر نحوی زبان عربی و بحث و تحلیل آن‌ها از یک سو و تأمل در ساختارهای زبان فارسی از سوی دیگر و تطبیق ترجمه‌های فارسی قرآن کریم بر این ساختارها، نشانگر آن است که برخی از ساختارهای نحوی زبان عربی بر ترجمه‌های فارسی سیطره داشته و سبب شده است که این ساختارها به واسطه‌ی ترجمه‌ها، به زبان فارسی منتقل شوند، ساختارهایی که در زبان فارسی موجود نبوده و شایسته بوده است که معادل‌های آن را در فارسی برگزید. از عوامل ایجادکننده‌ی این حالت، دقت و احتیاطی بوده است که مترجمین در نقل عینی آیات به فارسی داشته‌اند. دهلوی در مقدمه‌ی ترجمه‌ی خود این احتیاط را در قالب اصلی از اصول ترجمه‌ی قرآن کریم این گونه بیان می‌کند:

«نحو و تقدم و تأخر کلمات و عبارات و ظاهر ساختن محذوفات و ترتیب الفاظ، طبق نظم قرآن رعایت شد؛ مگر در جاهایی که به سبب تفاوت دو زبان، ناپسندی لفظی یا دشواری و پیچیدگی معنایی پیش می‌آمد.»

خانلری نیز در «دستور تاریخی زبان فارسی» می‌گوید: «در ترجمه‌ی آیات قرآن مجید، شاید بر اثر دقت و احتیاطی که مترجمین در نقل عین آیات از عربی به فارسی داشته‌اند،

ترجمه‌ی قرآن کریم روی آورده و معتقد است که عدم توفیق مترجمان قرآن کریم به دو دلیل است:

- مترجمان مؤمن یا مؤمنان مترجم می‌ترسیده‌اند که مبدا با دور شدن از نص، یا از معنای مراد خداوند دور شوند یا از پیش خود چیزی بر آن افزوده باشند.

- صناعت ترجمه و شناخت زبان، در حد ابتدایی بوده است و این نکته مهم‌تر است. میزان استفاده از ترجمه‌ی فولادوند در مقایسه با سایر ترجمه‌ها را می‌توانید در نمودار ۲ مشاهده کنید.

## ۲. تأثیر ساختار نحوی زبان عربی بر ترجمه‌های فارسی قرآن کریم

منظور از ساختار نحوی، ساختار عناصر دستوری زبان از منظر نحو است که مجموعه‌ی این عناصر، یک نظام زبانی شامل عبارات، جمله‌واژه و جمله را ایجاد می‌کند. آن گونه که در قبل بیان شد، زبان‌ها دارای نظام‌های همسانی نیستند و هر زبانی روش‌های پیام‌رسانی مخصوص به خود را دارد و چه بسا اجزای ساختاری و صورت‌های دستوری به ظاهر مشابه، در دو زبان دارای نقش‌های ارتباطی متمایز و تا حدودی متفاوت باشند. مترجم زمانی می‌تواند اثری گران‌مایه در ترجمه را خلق کند که ساختارهای زبان مبدأ و

مترجمان قرآن کریم  
دانشگاه تهران  
پاییز ۱۳۸۵

گاهی صیغه های صرف فعل و ساختمان جمله را عیناً مطابق اصل عربی آورده اند که خلاف روش فارسی است .  
 برخی از این موارد که در ترجمه های بررسی شده رؤیت شده اند، عبارت اند از :

### مفعول مطلق :

انواع قیده های بیانی و مصدری که در زبان عربی مفعول مطلق نامیده می شوند، از طریق ترجمه ها به فارسی راه یافته اند که البته در زبان فارسی این ساختار وجود ندارد . پس ترجمه ها، هم متأثر از زبان عربی بوده اند و هم گسترش دهنده ی آن .

### مثال ۱ : «یوم تشق السماء بالغمام و نزل الملائكة تنزیلاً» [فرقان / ۲۵].

رسمی (طبری) : ... و فرستاده آمد فریشتگان را فرستادنی

سورآبادی : ... و فرو آرند فریشتگان را فروآوردنی

رازی : ... و بفرستد فریشتگان را فرستادنی

جرجانی : ... و فرو آرند فریشتگان را فروآوردنی

کاشفی : ... و فرو فرستاده شوند فریشتگان، فرو

فرستادنی

کاشانی : ... و فرو فرستاده شوند فریشتگان،

فروفرستادنی

لاهیجی : ... و فرو فرستاده شوند فریشتگان،

فروفرستادنی

دهلوی : ... و فرود آرند فریشتگان، فروآوردنی

طیب : ... و نازل می شوند ملائکه چه نحوه ی نزولی

فولادوند : ... و فریشتگان نزول یابند

بدین ترتیب مشاهده می شود که همه ی مترجمان جز در دو ترجمه ی اخیر، شبیه به هم ترجمه کرده اند و عیناً ساختار زبان عربی را در ترجمه به کار برده اند . تفاوت ترجمه ی طیب با دیگران، در میزان استفاده از واژه های عربی علاوه بر استفاده از ساختار مفعول مطلق است . تنها فولادوند برخلاف دیگران و مطابق با زبان فارسی ترجمه کرده است .

### مثال ۲ : «فاما الذین كفروا فاعذبهم عذاباً شديداً...» [آل عمران / ۵۶].

رسمی (طبری) : ... عذاب کنم ایشان را عذابی

سخت...

سورآبادی : ... عذاب کنم ایشان را عذابی دردناک

رازی : ... عذاب کنم ایشان را عذابی سخت...

جرجانی : ... عذابی کنم سخت...

کاشفی : ... عذاب کنم ایشان را عذاب سخت...

کاشانی : ... عذاب کنم ایشان را عذابی سخت...

لاهیجی : ... عذاب می کنم ایشان را عذابی سخت...

دهلوی : ... عذاب می کنم ایشان را به عذاب سخت...

فولادوند : ... به سختی عذابشان کنم .

ساختار فعل ماضی استمراری : از نمونه های دیگری

که شیوه های ترجمه ی قرآن کریم در گذشته سبب شده است

ساختار آن بدون کم و کاست وارد زبان فارسی شود، ماضی

استمراری است . این ساختار، ترکیبی از فعل کان و

مشتقات آن با فعل مضارع است و استمرار یک فعل را نشان

می دهد که از گذشته شروع شده است و ادامه می یابد . این

ترکیب، بدون تغییر در ترجمه ی آیات به کار گرفته شده

است .

### مثال ۱ : «و اورثنا القوم الذین کانوا یتضعفون...»

علی بنی اسرائیل بما صبروا و دمرنا ما کان یضعف

فرعون و قومه و ما کانوا یعرشون» [اعراف / ۱۳۷].

رسمی (طبری) : ... بودند می سستی کردند... آن چه بود

می کرد... و آن چه می چفته زدند .

سورآبادی : ... سست گرفته بودند ایشان را... آن چه بود

که می کرد... و آن چه بودند که می بر آورند .

جرجانی : ... ضعیف کرده بودند... آن چه فرعون و

قومش می کردند .

کاشانی : ... بودند زبون و ضعیف شمردگان... آن چه

بود که خواسته و راست کرده بود... و آن چه بودند که برافراشته

بودند .

لاهیجی : ... بودند ضعیف و زبون شمرده شد و...

آن چه که می ساخت... آن چه بودند که برافراشته بودند .

دهلوی : ... ضعیف شمرده می شدند... آن چه ساخته

بود... آن چه برمی افراشتند .

طیب : ... ضعیف کرده بودند... آن چه فرعون و قومش

می کردند .

فولادوند : ... تضعیف شدند... و آن چه را که فرعون و

قومش ساخته و افراشته بودند، ویران کردیم .

مثال ۲: «قل لا املك لنفسي نفعاً ولا ضراً... و لو كنت اعلم الغيب...» [اعراف / ۱۸۸].

رسمی (طبری): ... اگر بودمی و دانستمی از نهانی...

سورآبادی: ... اگر بدانستمی ناپیدایی...

رازی: ... اگر دانستمی غیب...

جرجانی: ... اگر من غیب دانستمی...

کاشفی: ... اگر بودی... دانستمی غیب را...

کاشانی: ... اگر بودمی که دانستمی غیب را...

لاهیجی: ... اگر بودمی من که دانستمی غیب را...

دهلوی: ... اگر من دانستمی علم غیب را...

فولادوند: ... و اگر غیب می دانستم...

عدم توجه به ساختار فعل ماضی استمراری در زبان

فارسی و هم چنین زبان عربی، و اصرار بر ترجمه‌ی لفظ به لفظ سبب شده است که کلمه‌ی «کان و مشتقات آن»، در اکثر ترجمه‌ها آورده شود که با زبان فارسی مطابقت ندارد.

صفت و موصوف<sup>۷</sup>: در زبان فارسی، «صفت» واژه یا

گروهی از واژه‌هاست که درباره‌ی اسم توضیح می‌دهد. یکی

از خصوصیات اسم را بیان می‌کند و اسمی که صفت درباره‌ی

آن توضیح می‌دهد، موصوف نامیده می‌شود. صفات را از

این جهت که پیش از موصوف خود بیایند یا پس از آن (محل

قرار گرفتن صفت)، به دو نوع پیشینی و پسینی تقسیم

می‌کنند: «صفات بیانی» که به جز موارد نادر، پس از موصوف

خود می‌آیند، مثل کتاب خوب، و «صفات اشاره، شمارشی،

پرسشی و مبهم» که جز در موارد استثنایی، پیش از موصوف

می‌آیند، مثل این کتاب، کدام کتاب و چه کتابی.

در انواع صفات در زبان فارسی، اعم از پیشینی و پسینی،

این نکته قابل توجه است که میان صفت و موصوف فاصله‌ای

وجود ندارد. حال آن‌که این امر در زبان عربی به راحتی اتفاق

می‌افتد و ممکن است میان آن دو، حتی بیش از چند کلمه

فاصله بیفتد. لذا مترجم در این گونه موارد باید ابتدا موصوف

را به درستی معین کند و سپس صفت را به آن نسبت دهد.

با این مقدمه، به ترجمه‌ی انجام شده توسط مترجمان

زبان فارسی برای آیه‌ی سی و یکم سوره‌ی زخرف دقت

فرمایید:

«و قالوا لولا نزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم» [زخرف / ۳۱].

رسمی (طبری): بر مردی از این دو دیه بزرگ

سورآبادی: بر مردی بزرگ از این دو شهر...

رازی: بر مردی از دو شهر بزرگ

جرجانی: به یکی از دو مرد نفرستادند از این دو شهر

ترجمه‌ی اخیر، علاوه بر رها کردن ترجمه‌ی واژه‌ی

«عظیم»، کلمه‌ی رجل را به اشتباه «به دو مرد» ترجمه کرده

است.

کاشفی: بر مردی از یکی از این دو دیه... مردی بزرگ

کاشانی: بر مردی که در یکی از این دو دیه است یعنی

مکه و طائف بزرگ قدر (مبهم است)

لاهیجی: بر مردی از اهل این دو دیه

دهلوی: بر مردی بزرگ از اهل این دو دیه

طیب: بر مردی از دو قریه که با عظمت باشد.

فولادوند: بر مردی بزرگ از آن دو شهر

با توجه به اصل مطابقت صفت و موصوف از حیث عدد

و جنس در زبان عربی و توجه به مکان قرار گرفتن اوصاف

در آن زبان، مسلماً «عظیم» صفتی برای «رجل» است. لذا

ترجمه‌هایی مثل ترجمه‌ی طبری و رازی که این صفت را به

«دیه» نسبت داده‌اند، مسیر اشتباهی را طی کرده‌اند.

مثال ۲: «یومئذ یوفیهم الله دینهم الحق و...» [نور / ۲۵].

طبری: آن روز تمام بدهد ایشان را خدا عزوجل شما را

ایشان را به راستی و...

سورآبادی: آن روز تمام بدهد خدا ایشان را پاداش به

سزا و...

رازی: آن روز تمام بدهد ایشان را خدای دین ایشان به

حق و...

جرجانی: ... تمام گرداند ایشان را جزا و حق ایشان

و...

کاشفی: ... ایشان را جزایی که سزااست...

کاشانی: ... ایشان را جزای ایشان را که سزاوار و درخور

ایشان باشد.

دهلوی: آن روز به تمام رساند به ایشان خدای تعالی

جزای با انصاف ایشان را

طیب: در این روز خداوند ایفا می‌کند دین آن‌ها را

به حق و...

فولادوند: آن روز خدا جزای شایسته‌ی آنان را به طور

کامل می‌دهد و...

به نظر می‌رسد که دقیق ترین ترجمه را برای عبارت

«دینهم الحق»، رازی و فولادوند ارائه کرده‌اند.

و بعضی من لا ینالون لغیر الا الذین...

والله اعلم



ترتیب عناصر جمله: هر چند در برخی از اجزا، میان برخی زبان‌ها شباهت‌هایی وجود دارد ولی جایگاه ارکان و اجزای جمله، در زبان‌ها متفاوت است. اجزای اصلی جمله در زبان فارسی در شرایط عادی به این صورت است:

۱. نهاد: معمولاً اول جمله می‌آید.  
۲. فعل: همیشه آخر جمله می‌آید؛ خواه فعل تام باشد، خواه فعل ربطی.

۳. مسند: پس از نهاد و پیش از فعل ربطی جای دارد و اگر جمله دارای قید یا متمم باشد، مسند پس از آن‌ها می‌آید.

۴. مفعول: معمولاً پس از فاعل (نهاد) و پیش از فعل می‌آید.

۵. متمم: پس از نهاد و پیش از فعل و مسند می‌آید. اما آن‌گونه که در ترجمه‌های ارائه شده مشخص است، در اغلب ترجمه‌ها، مخصوصاً ترجمه‌های کهن‌تر، به علت تأثیر ساختمان عربی، نمی‌توان این ترتیب را مشاهده کرد. لذا خانلری در بیان ادوار زبان فارسی بیان می‌کند:

«در دوره‌های اول، عوامل متفاوتی مانند سادگی و پیروی از شیوه‌ی طبیعی گفتار و تأثیر ساختمان عربی در ترجمه‌های قرآن کریم به گونه‌ای است که طبقه‌بندی انواع ترتیب اجزا و عناصر جمله دشوار است.»

هریک از مثال‌های ارائه شده در بحث‌های مقاله، این واقعیت را متذکر می‌شود. لذا از ارائه‌ی مثال‌های دیگر خودداری می‌کنیم.

### خلاصه و نتیجه‌گیری

با عنایت به بررسی انجام شده پیرامون ترجمه‌های فارسی قرآن کریم، تأثیر زبان عربی در آن‌ها، هم در سطح واژگان و هم در ساختار کاملاً هویداست. در سطح واژگان، میزان استفاده از واژه‌های عربی در طی قرون گذشته و با گذشت زمان افزایش داشته است. به نظر می‌رسد، مترجمان در سال‌های اخیر، با توجه به پیشرفت علم ترجمه، سعی در ارائه‌ی ترجمه‌های متعادل‌تر داشته‌اند.

مترجمان در زمینه‌ی ساختار نیز با توجه به حساسیت‌های ناظر بر شأن قرآن کریم، با وسواس بسیار عمل می‌کرده‌اند و اغلب بدون توجه به ساختار زبان مقصد به ترجمه‌ی واژه به واژه‌ی عبارات پرداخته‌اند که نمونه‌های آن در ترجمه‌ی مفعول مطلق، فعل ماضی استمراری، صفت، موصوف و... بیان شد.

زیرنویس

1. Shift
2. Expliciation
3. Linguistic Units
4. Cohesion Elements
5. word by word: در این نوع ترجمه، واژه‌های زبان مقصد بلافاصله زیر واژه‌های زبان مبدأ نوشته می‌شوند و ترتیب لغات در زبان مبدأ حفظ می‌شود و در آن، لغات به تنهایی (جداجدا) و خارج از متن، با معمول‌ترین معنایشان ترجمه می‌شوند.
6. Literal Translation: در این نوع ترجمه، ساختار دستوری زبان مبدأ به نزدیک‌ترین معادل خود در زبان مقصد تغییر داده می‌شود، اما باز هم لغات به تنهایی و خارج از بافت ترجمه می‌شوند. برای اطلاع بیشتر از انواع ترجمه می‌توانید به کتاب *a text book of translation* اثر peter newmark صص ۴۸-۴۵ مراجعه کنید.
7. آن‌چه در این بخش پیرامون صفت و موصوف می‌آید، از جهت عدم تعادل در ترجمه است و عملاً می‌توان گفت مترجم بدون توجه به تفاوت ساختار زبان فارسی با زبان عربی، با پیش فرض ساختار زبان فارسی، به ترجمه‌ی زبان عربی دست زده است.

منابع

۱. زرین کوب، عبدالحسین. از گذشته‌ی ادبی ایران. انتشارات بین‌المللی الهدی. ۱۳۷۵.
۲. طیب، عبدالحسین. الطیب البیان فی تفسیر القرآن. چاپ محمدی. اصفهان.
۳. ادوارد ویچ، یوگنی. تاریخ ادبیات فارسی. ترجمه‌ی سیروس ایزدی. هیرمند. ۱۳۷۴.
۴. آذرنوش، آذرتاش. تاریخ ترجمه از عربی به فارسی. سروش. ۱۳۷۵.
۵. طبری، محمدبن جریر. ترجمه‌ی تفسیر طبری. دانشگاه تهران. تهران. ۱۳۳۹.
۶. جرجانی، حسین بن حسن. جلال‌الاذهان و جلال‌الاحزان (تفسیر گازر). مهر آئین. تهران. ۱۳۷۸.
۷. عتیق نیشابوری، ابوبکر. تفسیر التفسیر (تفسیر سوره‌آبادی). تصحیح علی‌اکبر سعیدی سیرجانی. فرهنگ نشر نو. تهران. ۱۳۸۷ق.
۸. شریف لاهیجی، محمدبن علی. تفسیر شریف لاهیجی. تصحیح جلال‌الدین محدث و محمدابراهیم آیتی. علمی. ۱۳۶۳ش.
۹. کاشانی، ملافتح‌الله. تفسیر منهج الصادقین فی الزمام المخالفین. کتاب فروشی اسلامیة. تهران. ۱۳۴۴ش.
۱۰. لطفی پورساعدی، کاظم. درآمدی به اصول و روش ترجمه. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۱.
۱۱. ناتل خانلری، پرویز. دستور تاریخی زبان فارسی. انتشارات توس. ۱۳۷۲.
۱۲. انوری، حسن. احمدی گیوی، حسن. دستور زبان فارسی. مؤسسه‌ی انتشارات فاطمی. ۱۳۷۵.
۱۳. ابوالفتح رازی، حسین بن علی. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. تصحیح محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح. آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهش‌های اسلامی. مشهد.
۱۴. فصل‌نامه‌ی مترجم. سال سوم. شماره‌ی ۱۰ (ویژه‌ی ترجمه‌ی قرآن کریم).
۱۵. قرآن کریم. ترجمه‌ی شاه ولی‌الله محدث دهلوی. پیشاور. نورانی کتب‌خانه.
۱۶. قرآن کریم. ترجمه‌ی محمد مهدی فولادوند. دارالقرآن الکریم. قم. ۱۳۷۳.
۱۷. کاشفی، حسین بن علی. مواهب علیة. اقبال. تهران.
۱۸. کورش صفوی. «هفت گفتار درباره‌ی ترجمه». کتاب ماه. ۱۳۸۰.
19. A text book of translation, peter new mark, prentice Hall international, 1998.

وَمَا يَوْصَلُونَ بِهِ إِلَّا أَنفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الَّذِينَ هُمْ يُرْسَلُونَ

وَمَا يَوْصَلُونَ بِهِ إِلَّا أَنفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الَّذِينَ هُمْ يُرْسَلُونَ

وَمَا يَوْصَلُونَ بِهِ إِلَّا أَنفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الَّذِينَ هُمْ يُرْسَلُونَ

موسسه فرهنگی و پژوهشی نورانی